

Conceptualization of the Geographical Elite and the Role of Elites in Geographical Studies

Mohsen Janparvar¹

Assistant Professor, Department of Geography, Faculty of Literature and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Elham Ghabasefidi Bayegi

PhD Student in Political Geography, Faculty of Literature and Humanities, Ferdowsi
University of Mashhad, Mashhad, Iran

Darya Mazandarani

PhD Student in Political Geography, Faculty of Literature and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Farid Abbasi

PhD Student in Political Geography, Faculty of Literature and Humanities,
Ferdowsi University of Mashhad, Mashhad, Iran

Received: 16 May 2022 Revised: 30 June 2022 Accepted: 1 October 2022

Abstract

The present article aims to provide deeper insights into the concept of elite and elitism, to present a comprehensive and multidimensional definition of the geographical elite, and to explore their role in advancing geographical studies and improving the geographical space. This is a fundamental and conceptual study that adopts a descriptive-analytical method. The research data, collected from library studies, were subjected to qualitative analysis. According to the findings, the lack of a precise conceptualization of the geographical elite is felt. Therefore, this research first looks into different definitions of the Elite from diverse perspectives and then explores conceptual and theoretical approaches to the position of elites from the past to the present. Then, the measures of eliteness are investigated from the standpoint of organizations, state institutions, experts, and specialists, and the views of classical and contemporary experts are compared from a critical perspective. According to the results, the geographical elite can be conceptualized into two groups. The first group includes distinguished geographical thinkers and experts who play an important role

1. Corresponding Author. Email: janparvar@um.ac.ir



©2024 The author(s). This is an open access article under the CC BY license: <https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>

How to cite this article: Janparvar, M., Ghabasefidi Bayegi, E. Mazandarani, D., and Abbasi, F. (2024). Conceptualization of the Geographical Elite and the Role of Elites in Geographical Studies. *Ferdowsi University of Mashhad Journal of Regional Development*, 22(3), 01-27. doi: 10.22067/jgrd.2022.76745.1146

in shaping the geographical space by producing content, offering consultation, and presenting systematic and scientific programs and plans. The second group, equipped with a realistic understanding and recognition of the geographical space, plays a key role in improving the quality of life and sustainable development by offering deeper insights into the geographical space for other people and making efforts for its preservation and improvement. The identification of these elites and tapping into their capacities can significantly help improve decision-making in various fields. Also, this research highlights the necessity of providing suitable grounds for identifying, nurturing, and supporting geographical elites.

Keywords: Elite, Geography, Geographical Elites.

مفهوم‌سازی نخبه جغرافیایی و نقش نخبگان در مطالعات جغرافیایی

محسن جان‌پرور (استادیار گروه جغرافیا، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران، نویسنده مسئول)

janparvar@um.ac.ir

الهام قباسفیدی بایگی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

elham.ghabasfidi@gmail.com

دریا مازندرانی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

darya.mazandarani@mail.um.ac.ir

فرید عباسی (دانشجوی دکتری جغرافیای سیاسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران)

faridabbasi@mail.um.ac.ir

چکیده

مفهوم‌سازی و تبیین مفاهیم در مطالعات علمی از اهمیت برجسته‌ای برخوردار است؛ چراکه پرباری مفاهیم و تبیین دقیق آنها می‌تواند جایگاه حوزه مطالعاتی را در میان سایر علوم ارتقاء دهد و رویکردها و تحلیل‌ها را نیز برجسته نماید. در حوزه مطالعات جغرافیا نیز متناسب با نگرش کلان‌نگر موجود در آن، پیوستگی سیستمی بین مباحث رعایت شده و مفهوم‌سازی‌های نو و متفاوت می‌تواند زمینه شکوفایی و پویایی آن را فراهم آورد. بر این مبنای مقاله حاضر که با روش توصیفی-تحلیلی و مبتنی بر یافته‌های کتابخانه‌ای به انجام رسیده است، هدف مفهوم‌سازی جدید از نخبه جغرافیایی و نقش آن در مطالعات جغرافیایی است. نتایج تحقیق حاضر نشان‌دهنده آن است که مفهوم‌سازی دقیقی از نخبه جغرافیایی تا کنون صورت نگرفته است و نقش و جایگاه آن در مطالعات جغرافیایی خوب تبیین نشده است. براین اساس می‌توان نخبه جغرافیایی را در قالب دو گروه مفهوم‌سازی کرد. گروه اول اندیشمندان و صاحب‌نظران برجسته جغرافیایی و گروه دوم فضانشینان دارای درک و شناخت واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی. قاعدتاً به هر میزان پایه و مبنای این دو گروه نخبه جغرافیایی در مطالعات جغرافیا برجسته در نظر گرفته شود، شناخت دقیق‌تر و نظام‌مندتری از فضای جغرافیایی حاصل شده و برنامه‌های واقع‌بینانه‌ای جهت بسامان شدن فضای جغرافیایی طرح‌ریزی می‌شود. بر همین مبنای به نظر می‌رسد،

نشریه جغرافیا و توسعه ناحیه‌ای دانشگاه فردوسی مشهد، سال بیست‌ویکم، شماره ۳، پاییز ۱۴۰۳، شماره پیاپی ۴۸، صص ۲۷-۰۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۲/۲۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۱/۰۴/۰۹ تاریخ تصویب: ۱۴۰۱/۰۷/۰۹

شناخت و توجه ویژه به نخبه جغرافیایی و نقش آنها در فضاهای جغرافیایی در پیوند با مدیران حاکم بر فضا می‌تواند فرایند به سامان شدن و بهتر شدن فضای جغرافیایی را تا حد زیادی تسریع نماید.
واژگان کلیدی: نخبه، جغرافیا، نخبه جغرافیایی.

۱. مقدمه

امروزه روند تخصصی شدن امور زندگی بشر به نقطه اوج خود رسیده است. در این فرایند پیچیده، تمام تلاش‌های انسان به سوی سازماندهی بهینه منابع مالی و انسانی و بهره‌وری کامل ظرفیت‌های مادی و معنوی در مسیر نیل به اهداف آرمانی و مطلوب هر جامعه‌ای معطوف شده است. یکی از الزامات طی چنین فرایندی، بهره‌مندی مناسب از توان و استعداد‌های موجود و آینده جامعه، به‌ویژه استعداد و فعالیت نیروهای زبده، برگزیده و کارآمد آن می‌باشد (انصاری و برزگر، ۱۳۹۳: ۱۲۰). منابع انسانی مهم‌ترین مزیت رقابتی و سرمایه سازمانی است و به همین دلیل، بر نقش ارزشمند افراد در سازمان تأکید شده است و مدیریت مطلوب آن‌ها بسیار مهم و حساس تلقی می‌شود. مدیریت استعداد، نشان‌دهنده نوعی تغییر پارادایم از مدیریت منابع انسانی سنتی به مدیریت منابع انسانی نوینی است که دربرگیرنده توجه به نخبگان سازمانی است (مقیمی و همکاران، ۱۳۹۳: ۱۶۶). نگاه به نخبگان از چند بعد انجام می‌گیرد. یک دیدگاه، دیدگاه برنامه‌ریزی برای مسائل کشور است که بیانگر این است که وقتی کشوری مغز متفکر و فعال نداشته باشد، برنامه یکنواخت و بدون توسعه را پیش می‌گیرد؛ اما کشوری که از نیروی جوان و متفکر و نخبه برخوردار باشد می‌تواند برنامه‌ریزی به سوی توسعه و پیشرفت در همه عرصه‌ها داشته باشد. البته باید توجه داشت با توجه به ایدئولوژی‌ها، گفتمان‌ها و فرهنگ حاکم بر فضای جغرافیایی شرایط برای بهره‌گیری از نخبگان می‌تواند متفاوت باشد. دیدگاه دوم مسئله پیشرفت علمی کشور است. جوامع مختلف نیاز دارند به اینکه از لحاظ علمی پیشرفت کنند و این نیاز قطعی است؛ چراکه علم یکی از منابع قدرت است. از این نظر هم نگاه به نخبگان اهمیت پیدا می‌کند.

از سوی دیگر باید توجه داشت، نخبگان می‌توانند موجب پیشرفت علم شوند و کشور را به موضع اقتدار و عزتی برسانند که آسیب‌پذیری‌هایش کاهش پیدا کند. دیدگاه سوم پیش بردن مرزهای دانش و تولید علم است. امروزه دانش در سطح بشری - نه در سطح کشور - در مرزهای

مشخصی قرار دارد. در این مورد جوامع مختلف می‌بایست در حد توان و ظرفیت خود در تولید دانش و کنش متقابل با فرایندهای جهانی سهیم باشند تا بتوانند در دنیای امروز به بازیگری و نقش‌آفرینی بپردازند. بنابراین نقش نخبه این است که کشور خود را پیش‌برد؛ امکان، استعداد و ظرفیت خود را در خدمت کشورش بگذارد. نقش دستگاه حکومتی و نظام مدیریتی کشور هم این است که خدمات بدهد، موانع را برطرف بکند و نگذارد که نخبه از نقش‌آفرینی عقب بماند؛ زیرا اگر نخبه از نقش‌آفرینی باز بماند، کشور عقب خواهد ماند. نخبه باید تحرک داشته باشد، باید پیشرفت کند، و البته صرف نخبه بودن کافی نیست؛ نخبه متحرک، نخبه پیش‌رونده، نخبه فعال، برای کشور یک منبع قدرت است. نخبگان از دیرباز تاکنون نقش مهمی در تحولات جوامع در ابعاد مختلف داشته و دارند. تجربه‌های تاریخی نشان داده است که ترقی و تعالی یا سقوط و فروپاشی هر مملکتی تا حدود زیادی به نقش نخبگان سیاسی وابسته است و اندیشه و تفکر آن‌ها در اجرای برنامه‌های سیاسی و اجتماعی و چگونگی تحقق خواسته‌های مردم به میزان تعیین‌کننده و سرنوشت‌ساز مؤثر است (حسین‌زاده، بیات و نوابخش، ۱۳۹۷: ۱۲۱). اساسی‌ترین نقش نخبگان سیاسی در پویش نهادینگی سیاسی و بسط حوزه سیاست، مشروعیت بخشیدن به ارزش‌ها و نهادهای جدیدی است که اصول و مبانی همکاری و همزیستی عمومی را تبیین می‌کنند و به پویش سیاسی خصلتی ملی - اخلاقی می‌بخشند (ازغندی، ۱۳۷۷: ۳۰). هانتینگتون^۱ معتقد است که سطح رشد سیاسی یک جامعه بستگی به این دارد که فعالان سیاسی تا چه اندازه به نهادهای سیاسی گوناگون جامعه تعلق دارند. اگر یک جامعه بخواهد یک اجتماع سیاسی نیرومند شود، باید قدرت هر گروهی از طریق نهادهای سیاسی اعمال شود. همچنین درجه اشتراک سیاسی در یک جامعه پیچیده به توان نهادهای سیاسی آن بستگی دارد (انصاری، ۱۳۹۱: ۱۵۵). اقتصاد دانایی‌محور یکی از مباحثی است که در دنیای حاضر به‌عنوان اهرمی برای پیشرفت یک کشور لحاظ شده است. در دنیای امروز، اقتصاد دانایی‌محور شامل مدیریت، صنعت و تولید دانایی‌محور است که همه منجر به اقتصاد دانایی‌محور می‌شود. با توجه به اینکه در جامعه امروزی تولید دانش سیر صعودی دارد، لذا باید کنترل و هدفمند شده و این دانش را به سمت تولید و اقتصاد مطلوب هدایت کنیم و این امر مدیریت مبتنی بر دانایی را می‌طلبد و نقش نخبگان

1. Huntington

در این جایگاه بیش از هر زمان دیگری عیان می‌گردد. به عبارت دیگر اقتصاد مطلوب محصول مدیریت مبتنی بر دانایی بوده و در این راستا توانایی و قابلیت کیفی مهارت مدیران به‌عنوان نقش کلیدی و استراتژیک مورد نظر قرار می‌گیرد (ریاحی، ۱۳۸۵: ۱).

همان‌طور که اشاره شد، کاملاً مشخص است که مفهوم و جایگاه نخبگان و نخبگی در حوزه‌های مطالعاتی مختلف چه علمی و چه اجرایی از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار بوده و مفهوم‌سازی‌های خوبی نیز در این زمینه صورت گرفته است. در عمل نیز، اگر نخبگان تأثیری در جامعه نداشته باشند، مثل گنجینه پنهانی خواهند بود و نمی‌توانند آن گونه که بایسته و شایسته است، مورد استفاده و بهره‌برداری قرار گیرند. در این میان، در مطالعات جغرافیا به نظر می‌رسد خلاء محتوایی در زمینه مفهوم نخبه جغرافیایی و نقش آنها وجود دارد و در مقاله حاضر تلاش خواهد شد ضمن ایجاد درک مناسب از مفهوم نخبه و نخبگی در عرصه‌های مختلف، مفهوم‌سازی مناسبی از نخبه جغرافیایی صورت گیرد و نقش و جایگاه آن در مطالعات جغرافیایی مورد بحث و بررسی قرار گیرد.

۲. پیشینه‌شناسی مفهوم نخبه و نخبگان

در ابتدا باید پیش‌درآمدی را در نظر آورد؛ با این شرح که واژه «نخبه» در قرن هفدهم برای توصیف کالاهایی با مرغوبیت خاص به کار می‌رفت و بعدها برای اشاره به گروه‌های اجتماعی برتر، کاربرد یافت؛ اما در قرن نوزدهم «نخبه‌گرایی» به‌عنوان یک مکتب فکری در علم سیاست و جامعه‌شناسی سیاسی مطرح شد. امروزه نیز نخبه‌گرایی یکی از الگوهای رایج در جامعه‌شناسی سیاسی و از شاخصه‌های تأثیرگذار بر فرآیند تصمیم‌سازی و بر سیاست‌های راهبردی شمرده می‌شود.

تاریخ شکل‌گیری اندیشه‌ها در باب نخبگان به عهد افلاطون و ارسطو برمی‌گردد. مطالعات تاریخی نشان‌دهنده نقش کلیدی نخبگان در تحولات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی است. افلاطون اعتقاد دارد جامعه باید تحت حکومت گروهی از خردمندان و دادگران (اشرف عقلی) اداره شود (افلاطون، ۱۳۶۳: ۸۹؛ به نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹). در قرن

پانزدهم ماکیاولی و در قرون بعد از آن و در دوران معاصر، اندیشمندانی چون ویلفرد^۱، پاره‌تو^۲، موسکا^۳ و میخلز^۴ نظریه‌پردازی نموده‌اند و به طرح دیدگاه‌های خود، که غالباً متأثر از کنش‌های اجتماعی و سیاسی عصر خود بوده است، پرداخته‌اند. بشریه (۱۳۸۱) از دیدگاه رابرت دال، پیدایش الیت‌های متعدد را به میزان توسعه اقتصادی و صنعتی و تنوع ساختاری در جامعه می‌داند و تکثیر منابع قدرت را به نوعی با حوزه صنعتی شدن جوامع مرتبط می‌داند. به نظر او گروه‌های برخوردار از منابع قدرت، توان اتخاذ تصمیمات و سیاست‌های خود جهت اعمال فشار بر حکومت را دارا هستند (نوریان، ۱۳۹۳: ۱۳۵-۱۳۷).

پس از فراگیر شدن موج سوم مهاجرت نخبگان در ایران، از سال ۱۳۷۶ به بعد موضوع توسعه سرمایه انسانی نخبه و پیشگیری از مهاجرت نخبگان مورد توجه پژوهشگران، نویسندگان و مدیران جامعه ما قرار گرفت.

انصاری (۱۳۹۱) در مقاله «نقش نخبگان سیاسی در تدوین مدل مطلوب سیاست‌ورزی در جمهوری اسلامی ایران» به بررسی وضعیت سیاست‌ورزی نخبگان و رجال سیاسی و مذهبی کشور و نیز مروری بر مباحث تاریخی و نظری رقابت‌های سیاسی در ایران قدیم و معاصر پرداخته و مدلی مطلوب برای تکاپوی سیاسی نخبگان سیاسی و اصول سیاست‌ورزی نخبگان که در طراز نظام دینی و ایدئولوژیک جمهوری اسلامی باشد، ارائه داده است. این مقاله بر این باور است که سیاست‌ورزی نخبگان در کشور ما از وضعیت بسامانی برخوردار نیست، لذا باید برای آن مدلی مطلوب با راهکارهایی اجرایی و عملی طراحی شود.

علی‌نیا، محمدی، کاظمی‌اصل، جباروند و لاشیئ (۱۳۹۴) در مقاله «سیاست جذب و گردش نخبگان داخل و خارج کشوری در قطب‌های علمی - آموزشی علوم پزشکی» به پژوهش در مورد تحلیل کیفی مطالعه بر حسب درونی یا بیرونی بودن، سطح دانش، نظرات، موضع‌گیری، معایب و مزایا، همسویی گروه‌ها، میزان منابع در اختیار و ابتکار عمل گروه‌های ذی‌نفع در مورد سیاست مورد مطالعه پرداخته‌اند. براساس این مقاله گروه‌های ذی‌نفع نظرات متغیر و گاهی

-
1. Wilferd
 2. Pareto
 3. Mosca
 4. Michels

متضادی را در این موارد ابراز کرده‌اند؛ اما به طور کلی بنیاد ملی نخبگان، مجریان سیاست، سیاست‌گذاران و قطب‌ها به ترتیب دارای بیشترین و خود نخبگان دارای کمترین میزان قدرت و تأثیرگذاری بوده‌اند.

نوریان (۱۳۹۳) در مقاله «نقش نخبگان سیاسی در توسعه متوازن جوامع آسیایی»، نقش و تأثیر نخبگان در سه کشور ایران، ژاپن و ترکیه را مورد بررسی قرار داده است که در مجموع نقش نیروی انسانی و اندیشه نخبگان سیاسی و علمی در به کارگیری ظرفیت‌های داخلی و بین‌المللی به عنوان الگو و مدلی برتر نسبت به سایر عوامل می‌تواند درجه اهمیت آنان بر جنبه‌های مختلف توسعه را نشان دهد. رویکرد رهبران و نخبگان این کشورها در فراهم نمودن زمینه‌های رشد سیاسی، آموزشی و اقتصادی براساس عوامل مرتبط با امر توسعه متوازن تجزیه و تحلیل شده است و همچنین، به ضعف و کاستی برخی از کشورهای مورد مطالعه از جمله ایران در جهت عدم حرکت متوازن به سوی توسعه فراگیر و پلورالیسم، خصوصاً در دوران پهلوی‌ها، از منظر تاریخی، اجتماعی و سیاسی اشاره شده است. نتایج این مقاله نشان می‌دهد که نخبگان سیاسی تأثیرات مثبت و بعضاً منفی در روند رشد و توسعه متوازن جوامع مورد تحقیق داشته‌اند.

احمدی طباطبایی و اسدی (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «بررسی تأثیر عملکرد نخبگان سیاسی بر فرآیند پیشرفت سیاسی جمهوری اسلامی ایران» را تدوین کرده‌اند. نویسندگان با استفاده از مدل تحلیلی SWOT تأثیر و عملکرد نخبگان سیاسی در فرآیند حرکت ج.ا. ایران از ابتدا تاکنون را تحلیل و در نهایت استراتژی‌های پیشرفت سیاسی را براساس نقاط ضعف و قوت و فرصت‌ها و تهدیدها در این خصوص، استخراج کرده‌اند. طبق این پژوهش برنامه‌ریزی نخبگان سیاسی، اجماع نظر نخبگان سیاسی بر اهداف و سازوکارهای پیشرفت سیاسی، تقویت جامعه مدنی، شفافیت نخبگان سیاسی و فرهنگ سیاسی متناسب با پیشرفت از مهم‌ترین پیش نیازهای فرآیند پیشرفت سیاسی ج.ا. ایران است که می‌تواند در رفع موانعی چون ضعف جامعه مدنی، عدم شکل‌گیری مناسب نهادهای سیاسی، عدم پابندی به قانون و کامل نشدن فرآیند رقابت و مشارکت سیاسی در جامعه ایران، مؤثر واقع شود.

یزدانی‌نسب (۱۳۹۵) در مقاله «بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم‌پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار»، به بررسی تئوری نخبگان در دو رویکرد کلاسیک و

معاصر که رویکرد دوم خود به دو بخش کارکردگرا و انتقادی قابل تفکیک است، پرداخته است. علی‌رغم ادبیات موجود در این زمینه هیچ یک از رویکردها نتوانسته مفهوم جامعی از نخبه ارائه دهد. هرچند برخی از نظریه‌پردازان کارکردی و غالب نظریه‌پردازان انتقادی تا حدودی نخبه را بر مبنای ساختار توضیح داده‌اند؛ ولی برداشت آنان از ساختار محدود به بعد خاصی است که قادر به تبیین تمام انواع نخبه نیست. همچنین این رویکردها نخبه را مفهومی ایستا در نظر می‌گیرند. این مقاله در صدد ارائه صورت‌بندی جامع‌تری از مفهوم نخبه با تأکید بر ساختاری است که نخبه را خلق کرده است. این نگاه منجر می‌شود تا نخبه به صورت مفهومی فرایندی و پویا در نظر گرفته شود و فرایند نخبه شدن را تبیین کند. مفهومی که براساس ظرفیت به کارگیری منابع تعریف می‌گردد، نه صرفاً تملک منابع که بسیاری از تعاریف بر مبنای آن ارائه شده است؛ ظرفیتی که ناشی از توان ساختار است. الگوی ارائه شده می‌تواند به‌خوبی ساختار و نخبه را در یک قالب بگنجانند و روابط بین نخبگان را براساس انواع تضاد تبیین کند.

انصاری و برزگر (۱۳۹۳) در مقاله «الگوی پرورش و گزینش نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران» تلاش کرده‌اند تا نشان دهند با وجود اقدامات مقطعی و دغدغه‌رجال و نخبگان سیاسی، در باب چنین موضوع مهمی الگوی مدون، به‌سامان و پایداری وجود نداشته است. در نهایت این نوشتار می‌کوشد تا الگویی بومی برای پرورش و گزینش نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی طراحی کند و افراد با تقوا، شایسته و کارآمد که در یک کلام واجد اهلیت به معنای جامع آن هستند، در مناصب و مقامات سیاسی حکومتی به کار گرفته شوند. در الگوی ارائه شده برای نخبه‌پروری سیاسی، چهار مرحله شناسایی، پرورش، گزینش و پایش وجود دارد. این الگو با مطالعه وضعیت موجود در سه دهه گذشته و احصاء نقاط قوت و ضعف فرایندهای موجود، در پی تثویز کردن و ارائه الگوی مطلوب خواهد بود.

حسین‌زاده، بیات و نوابخش (۱۳۹۷) مقاله «تحلیل جامعه‌شناختی نقش و کارکرد اجتماعی نخبگان سیاسی (قدرت) در ارتقاء امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران» را به رشته تحریر درآورده‌اند. چارچوب نظری مورد توجه این تحقیق، دیدگاه‌های امنیتی مکتب کپنهاک و به‌طور خاص باری بوزان^۱ در خصوص امنیت ملی (توجه به ابعاد فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، سیاسی،

1. Barry Buzan

امنیتی و زیست‌محیطی) می‌باشد. یافته‌های تحقیق حاکی از این است که بین وضعیت موجود عملکرد نخبگان با انتظارات جامعه از آنها (وضعیت مطلوب) تفاوت معنی‌داری در حوزه‌های مورد اشاره وجود دارد؛ به عبارتی دیگر کارکرد نخبگان در جامعه مورد رضایت نمی‌باشد.

استوار (۱۳۹۶) مقاله‌ای با عنوان «گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم» تدوین نموده است. فرایند گذار موفقیت‌آمیز به دموکراسی در ایران نه تنها نیازمند نخبگان سیاسی‌ای است که از حیث انسجام ساختاری و همبستگی ارزشی در مخالفت با گذار از کمترین هماهنگی برخوردار باشند؛ بلکه نیازمند میدان سیاسی‌ای است که در آن سطحی از نهادها و سازمان‌های مدنی، سیاسی و اقتصادی متکثر، احزاب و رسانه‌ها وجود داشته باشد. بنابراین از منظر نقش نخبگان حاکم با بررسی وضعیت گذار به دموکراسی در جمهوری اسلامی و طرح مباحث وضعیت گذار، ویژگی‌ها و عوامل آن، تلاش شده به تبیین رابطه میان ماهیت نخبگان حاکم و میدان سیاسی و گذار به دموکراسی در ایران پرداخته شود. این مقاله وضعیت گذار در ایران را متضمن تحکیم نخبگان حاکم می‌داند و برای رسیدن به این منظور، ضمن بررسی عملکرد نخبگان حاکم در جمهوری اسلامی ایران، به موانع عمده گذار به دموکراسی در ایران اشاره کرده و از دولت ایدئولوژیک، جامعه مدنی ضعیف و ساختار اقتصاد رانتی سخن می‌گوید. در جدول زیر رویکردهای مربوط به نخبه و نخبگان از گذشته تاکنون قابل مشاهده است.

جدول ۱- رویکردهای مربوط به نخبه از گذشته تاکنون

مأخذ: یزدانی نسب، ۱۳۹۴

رویکردهای مفهومی و نظری در مورد جایگاه نخبگان از گذشته تاکنون	
رویکرد کلاسیک	با اندیشمندانی همچون افلاطون، ارسطو و فارابی شناخته می‌شود. در این رویکرد نخبه، فرد برگزیده، فیلسوف و نبی یا نبی فیلسوف است که وظیفه‌اش تهیه شرایط دستیابی به کمال و سعادت می‌باشد.
رویکرد دوره میانی	با نام پاره‌تو عجین شده است. در این رویکرد، نخبه فرد یا گروهی است که برگزیدگی‌های بسیاری دارد و مسئول فرضیه‌سازی برای جابه‌جایی قدرت می‌باشد.
سنت مارکسیستی	متفکر اصلی آن مارکس و گرامشی هستند. در این رویکرد نخبه همان نیروی انقلابی است که شرایط را برای انقلاب کارگری آماده می‌کنند.

رویکردهای مفهومی و نظری در مورد جایگاه نخبگان از گذشته تاکنون	
با اندیشه‌های دورکیم و پارسونز شناخته می‌شود. در این رویکرد، نخبه نیروی متخصص و سازمان‌یافته‌ای است که با عمل سازمانی و نهادی به دنبال ایجاد نظام بوروکراتیک در جامعه است.	سنت دورکیمی
متفکرانی اعم از وبر و هابرماس. در این رویکرد، نخبه اهل فرهنگ و اندیشه است و وظیفه‌اش گفتمان‌سازی و تولید اندیشه می‌باشد.	سنت تلفیقی
این سنت حاصل نظریات افرادی چون مارکس، لنین، مائو و مدرنیست‌های ایرانی است. در این رویکرد، نخبه همان نیروی آگاه و مسئولی است که به دنبال نقد و اقدام و ساماندهی برای انقلاب می‌باشد.	سنت جهان‌سومی و اسلامی و ایرانی

۳. روش تحقیق

تحقیق حاضر از نظر نوع بنیادی و مفهوم‌سازی است و از نظر روش کلی تحقیق توصیفی و تحلیلی می‌باشد؛ زیرا در پی توسعه دانش در یک زمینه خاص (مفهوم‌سازی و نقش نخبه جغرافیایی) انجام می‌گیرد و نتایج حاصل از آن در برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری‌ها قابل استفاده است. داده‌های مورد نیاز برای این تحقیق در قالب داده‌های کتابخانه‌ای است. منابع مورد نظر از طریق جمع‌آوری اطلاعات به صورت کتابخانه‌ای و استفاده از کتاب‌ها، مقالات، نشریات و سایت‌های اینترنتی معتبر جمع‌آوری گردیده است. تجزیه و تحلیل داده‌ها نیز مبتنی بر اطلاعات کتابخانه‌ای بر مبنای تحلیل کیفی است.

۴. مباحث نظری تحقیق

۴.۱. تعریف نخبه و نخبگان

در زمینه مفهوم نخبه و نخبگان تعاریف متعددی وجود دارد. در ذیل به برخی از تعاریف اشاره می‌شود:

در فرهنگ لغت معین نخبه یعنی برگزیده و انتخاب شده از هرچیز. در فرهنگ لغت فارسی عمید نخبه یعنی دانا؛ باهوش. نخبه کلمه‌ای عربی است و معادل فارسی آن را برگزیده، سرآمد و برتر می‌دانند و در زبان لاتین واژه elite معادل آن است.

در ادبیات کلاسیک نخبه گرا، نخبگان اغلب (اما نه تنها) از طریق ظرفیت، شخصیت و مهارت تعریف می‌شدند. به عنوان مثال، پارتو (۱۹۳۵) نخبگان را بین کسانی که شبیه شیر بودند (تسلط

به زور) و کسانی که شبیه روباه (سلطه با ترغیب و مهارت) بودند، یک نوع‌شناسی شبیه به فلسفه سیاسی ماکیاولی دانست. نظریه فعلی نخبگان، «نخبگان» را به عنوان بازیگرانی که منابع را تحت کنترل دارند، موقعیت‌های اصلی را اشغال می‌کنند و از طریق شبکه‌های برق ارتباط دارند، تعریف می‌کند (لوپز^۱، ۲۰۱۳).

نخبگان در هر حوزه پیش‌برنده آن حوزه هستند. کسانی هستند که یا در قله‌اند یا می‌توانند به قله برسند. نخبگان استخوان‌بندی ذهنی جامعه هستند که آن را از سربالایی‌های دشوار نجات می‌دهند. ژرف‌اندیشی در علم و ساختن علمی کشور کاری است که نخبگان انجام می‌دهند. نخبگان درد عقب‌ماندگی کشور را درمان می‌کنند. عبارات فوق به روشنی گویای آن است که نخبگان با معیار ذهن و توانمندی‌های ذهنی متمایز نمی‌شوند؛ بلکه نخبگان کسانی هستند که در عمل کشور را حرکت می‌دهند و مشکلات آن را حل می‌کنند (روح‌الامینی نجف‌آبادی، ۱۳۹۱: ۳). گی روشه^۲ نخبگان را در کنار جنبش‌های اجتماعی و گروه‌های فشار به‌عنوان عاملان یا کارگزاران تغییر اجتماعی مورد بحث قرار می‌دهد. او نخبگان را به مثابه اشخاص یا گروه‌هایی تعریف می‌کند که در نتیجه قدرتی که به دست می‌آورند و تأثیری که بر جای می‌گذارند یا به وسیله تصمیماتی که می‌گیرند و همچنین ایده‌ها، احساسات یا هیجاناتی که به وجود می‌آورند، در کنش تاریخی جامعه مؤثر واقع می‌شوند. گی روشه برای طبقه‌بندی نخبگان علاوه بر ملاک اقتدار ماکس وبر از معیار نفوذ نیز استفاده می‌کند و با این مبنای دوگانه، شش دسته از نخبگان را از همدیگر تمایز می‌دهد. بدین ترتیب، او علاوه بر نخبگان قدرت اقتدار مورد نظر موسکا و میلز به نخبگان نفوذ نیز توجه می‌کند. در این طبقه‌بندی انواع نخبگان عبارتند از:

- نخبگان سنتی و مذهبی: این نخبگان از قدرت و نفوذی برخوردارند که ناشی از ساخت‌های اجتماعی، ایده‌ها و اعتقاداتی است که ریشه در راه و رسمی با گذشته دور دارد؛

- نخبگان تکنوکراتیک: این نخبگان به‌عنوان قشر برتر مدیران در ساخت رسمی و اداری اعم از دولتی یا خصوصی از اقتدار عقلانی- قانونی برخوردارند و براساس شایستگی برگزیده می‌شوند؛

1. Lopez

2. Guy Rocher

– نخبگان مالکیت: این گروه از نخبگان به دلایل اقتصادی، در دگرگونی‌ها یا جلوگیری از آن‌ها تأثیرگذار هستند؛

– نخبگان کاریزماتیک (فره‌مند): اقتدار و نفوذ این نخبگان ریشه در ویژگی‌های شخصی آنها دارد؛

– نخبگان ایدئولوژیک: این نخبگان به‌عنوان سازندگان، سخنگویان و اشاعه‌دهندگان بر محور ایدئولوژی‌ها متشکل می‌شوند. نخبگان ایدئولوژیک بدون اقتدار ولی با نفوذ، اغلب موجب دگرگونی‌های آینده هستند؛

– نخبگان سمبولیک (نمادین): اغلب این نخبگان نقش نمادین دارند و تبلور ارزش‌ها، ایده‌ها و نمادها هستند، ولی نقش برخی از نخبگان به‌طور روشن‌تری نمادین است. برای مثال هنرمندان مردمی و ورزشکاران حرفه‌ای، اغلب نمونه‌های اصیل یا نماد جوانی، شادی، شجاعت و ... محسوب می‌شوند (قانع‌راد، ۱۳۸۹: ۳۲).

در فرهنگ علوم سیاسی در تعریف نخبگان و زیدگان آمده است: این واژه در معنای وسیع شامل گروهی از افراد است که در هر جامعه‌ای دارای مقام‌های برجسته هستند و در معنای خاص عبارت است از هر گروهی از افراد که در یک زمینه مشخص برجسته باشند. به‌ویژه اقلیت حاکم و محافظی که اقلیت حاکم از آن برمی‌خیزند (بشریه، ۱۳۸۴: ۴). لغت نخبگان به معنای بزرگان، صاحبان فکر، شخصیت و توانایی‌های وسیع فکری و سازماندهی می‌باشد. نخبگان به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند: نخبگان فکری و نخبگان ابزاری؛ نخبگان ابزاری صاحب قدرت سیاسی و اقتصادی یا اینکه نماینده اقشار ضعیف و حاشیه‌ای هستند و نخبگان فکری افرادی هستند که اندیشه، فکر، روش‌های بهینه، تئوری، آینده‌نگری و دوراندیشی تولید می‌کنند. اینان روش‌های عقلایی تحقق اهداف را مشخص می‌کنند. البته نخبه ابزاری می‌تواند در عرصه سیاست و یا نظام اقتصادی، از توانایی‌های فکری نیز برخوردار باشد (سریع‌القلم، ۱۳۹۱: ۳۳). در حال حاضر بیشترین تعاریف از افراد نخبه بر مبنای رتبه‌های افراد در آزمونی مشخص تمرکز دارند و فعالیت‌های کیفی افراد در طول مقاطع مختلف تحصیلی و غیرتحصیلی، زیاد مورد توجه قرار نمی‌گیرد. واقعیتی که همگان بر آن تأکید دارند، این است که رتبه‌های افراد در آزمون‌های مختلف نمی‌تواند شاخص مناسب و قاطعی برای تأیید خلاقیت و مهارت‌های عملی برجسته افراد باشد.

نخبگی، تعریفی چند بعدی است و مطمئناً کسب نمره برای این موضوع کافی نمی‌باشد و دارای خطای آشکار است. این ابعاد، حداقل دارای مواردی نظیر ضریب هوشی تحصیلی بالا، علاقه‌مندی، انگیزه، توانایی علمی، هوش اجتماعی و فردی بالا و معیارهای اخلاقی است که باید دارای پویایی باشد. چنین فردی غالباً یک شخصیت دانشگاهی ارشد می‌باشد و از یک دانش‌آموخته با استعداد تازه فارغ‌التحصیل شده‌ای که هنوز فرصت آزموده شدن و شکوفایی در شرایط عملی را نیافته، متفاوت است و اصولاً تحقق چنین موضوعی درباره او با اطمینان نخواهد بود. هر دو گروه استعدادها برتر و نخبگان در بخش‌های مختلف از قبیل علمی و فناوری، آموزشی، فرهنگی، اجتماعی، هنری و مدیریتی قابل تعریف می‌باشند. عدم وجود تعاریف قابل قبولی برای مشخص کردن این نیروهای کارآمد، می‌تواند نتایجی همچون جذب افراد بدون استعداد برتر، سرخوردگی سایرین، افزایش فرار مغزها و در نهایت هدررفت منابع را به دنبال داشته باشد. بنابراین تعریف شاخص برای تعریف نخبگان، نقش کلیدی را در موفقیت سیاست دارد و نباید به راحتی از آن گذر کرد (علی‌نیا و همکاران، ۱۳۹۴: ۴۶).

۲.۴. مطالعات جغرافیایی

جغرافیا در مفهوم جدید خود علم مکان و فضا است. وظیفه جغرافیدانان کشف قانونمندی‌ها، الگوها و روابط فضایی و تشریح، تحلیل و تفسیر الگوهای مکانی فضایی پدیده‌ها است. یکی از ویژگی‌های فضای جغرافیایی دگرگونی دائمی و مرتب عناصر و محیط‌های طبیعی و چشم‌اندازهای انسانی و فرهنگی می‌باشد که این مسئله موجب ایجاد قلمروها و مرزهای جدیدی در این علم می‌شود. از این رو، مهم‌ترین و در عین حال پیچیده‌ترین بخش مطالعات جغرافیایی، تشریح و تفسیر عوامل جغرافیایی فضا‌ساز نه تنها به عنوان عوامل ثابت و غیرقابل تغییر؛ بلکه به مفهوم متغیر و ناپایدار آن در زمان و مکان است. جغرافیا با انسان آغاز می‌شود. بدون فعالیت‌ها و رفتارهای انسانی در سطح زمین علم جغرافیا نیز وجود نخواهد داشت. در هم تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسان‌ساخت که در سطح زمین پدیدار می‌شوند، هسته و علت وجودی جغرافیا را سبب می‌گردند. بدین‌سان که در مکان و فضا، پدیده‌های طبیعی و انسانی که با زمان تغییر می‌یابند به نموده‌های جغرافیایی امکان می‌دهند، از این رو در سطح زمین با مکان‌های

مختلفی برخوردار می‌کنیم که درهم تنیدگی پدیده‌های طبیعی و انسانی ویژه مکان را به نمایش می‌گذارند (شکوئی، ۱۳۷۵: ۴۱).

۵. بحث و یافته‌ها

۵. ۱. ملاک‌های نخبگی

۵. ۱. ۱. ملاک‌های نخبگی از دیدگاه سازمان و نهاد رسمی

نخبگی و جامعه نخبگان، یک پدیده بسیار پیچیده اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و نظامیست. یک فرد علاوه بر برخی قابلیت‌های شخصی باید در درون یک دینامیک پیچیده در سطوح مختلف از خانواده تا ملی قرار گیرد تا روزی عنوان نخبه را کسب کند و این دینامیک طوریت که اغلب قابلیت‌های شخصی، تقریباً فاکتوری بوده که می‌توان آن را حذف کرد. تقریباً هر کسی می‌تواند در جایگاه نخبگی قرار گیرد، اگر بر مکانیزم‌های بسیار سخت‌گیرانه ورود به جامعه نخبگی غلبه کند. مثلاً یکی از دروازه‌های ورود به جامعه نخبگی تحصیل در دانشگاه‌های تراز بالاست که مکانیزم کنترلی آن در ایران کنکور و در آمریکا پول و جایگاه خانوادگیست. نخبه به استناد ماده ۴ اساس‌نامه بنیاد نخبگان به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید، گسترش علم و هنر و فناوری، فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید و گسترش دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و گسترش علمی و اعتلای جامعه انسانی کشور گردد (www.bonyad-nokhbegan.ir).

بر پایه مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی، افرادی که دارای شرایط ذیل باشند، نخبه و استعداد برتر محسوب می‌شوند.

الف) برگزیدگان المپیادهای علمی معتبر داخلی و جهانی

۱- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر بین‌المللی دانش‌آموزی با تأیید وزارت آموزش و پرورش.

۲- راه‌یافتگان مرحله نهایی المپیادهای معتبر بین‌المللی دانش‌آموزی با تأیید وزارت آموزش و پرورش.

۳- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر بین‌المللی دانشجویان با تأیید وزارت‌های علوم و بهداشت.

۴- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر بین‌المللی دانشجویی کشور با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت.

۵- نفرات اول تا سوم المپیادهای معتبر علمی دانش‌آموزی کشور با معرفی وزارت آموزش و پرورش.

ب) رتبه‌های برتر آزمون‌های سراسری مقطع کارشناسی از میان ۱۰۰ نفر اول برای رشته‌های ریاضی و فیزیک، ۵۰ نفر اول برای رشته‌های علوم تجربی، ۵۰ نفر اول برای رشته‌های علوم انسانی و ۲۰ نفر اول برای رشته‌های هنر.

ج) مخترعان و مکتشفان

۱- برگزیدگان مسابقات جشنواره‌های علمی معتبر داخلی و خارجی از قبیل جشنواره بین‌المللی خوارزمی، جشنواره جوان خوارزمی و جشنواره علوم پزشکی رازی با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت و تأیید بنیاد.

۲- برگزیدگان از میان مخترعان و مکتشفان ایرانی که اختراع و اکتشاف آن‌ها در مراجع ذی‌صلاح داخلی و یا خارجی به ثبت رسیده باشد. تبصره: جشنواره‌ها و مسابقات علمی با تأیید وزارت‌های علوم و بهداشت در موارد خاص با تأیید بنیاد معتبر شناخته می‌شود.

د) دانش‌آموختگان نفرات اول دانش‌آموخته رشته‌های دانشگاهی (کارشناسی و بالاتر) داخل کشور و حوزه‌های علمیه (سطح یک و بالاتر) با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت و مدیریت حوزه علمیه قم و خراسان.

ه) برترین‌های مسابقات علوم قرآنی نفرات اول تا سوم مسابقات معتبر قرآنی داخلی و بین‌المللی با تأیید وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی. تبصره: تشخیص اعتبار مسابقه با بنیاد است.

و) شخصیت‌های برجسته علمی، اقتصادی، اجتماعی، و فرهنگی کشور

۱- محققان ایرانی که براساس معیارهای مؤسسات معتبر اطلاعات علمی بین‌المللی و داخلی به لحاظ شمار ارجاعات به مقالات آن‌ها و یا سایر شاخص‌های پیوسته به‌عنوان پژوهشگران و دانشمندان ملی و بین‌المللی قرار گرفته‌اند، با معرفی وزارت‌های علوم و بهداشت.

۲- افرادی که برای حل مشکلات ملی اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی کشور راهکارهای مناسبی ارائه کرده‌اند و این راهکارها تجربه شده و نتایج حاصل از آن به تأیید مراجع ذی‌ربط با انتخاب بنیاد رسیده باشد.

۳- افرادی که در هر یک از رشته‌ها و گروه‌های علمی اعم از علوم انسانی و معارف اسلامی، علوم پایه، فنی مهندسی، پزشکی، کشاورزی و هنر، نظریه یا تئوری جدید ارائه کرده و از سوی مراجع معتبر بین‌المللی مربوطه، تأثیرگذار شناخته شده باشند.

۴- مؤلفان و مترجمان کتب، نویسندگان مقالات، واعظان و شاعران که آثار فاخر ایشان دارای نقش مهم و تأثیر ویژه در گسترش مرزهای دانش و فناوری یا تربیتی و اخلاقی در حوزه مربوط بوده است.

ز) آفرینندگان آثار بدیع و ارزنده ادبی و هنری در حوزه‌های موسیقی، نقاشی، هنرهای تجسمی، هنرهای نمایشی، معماری و غیره با معرفی مراجع معتبر و انتخاب بنیاد.

ح) اعضای هیئت علمی دانشگاه‌ها و مؤسسات پژوهشی و فناوری.

۱- اعضای هیئت علمی که در مراتب دانشگاهی کار ممتاز و شاخصی را انجام داده‌اند.

۲- اساتید نمونه و ممتاز در سطح کشور براساس ضوابط وزارت‌های علوم و بهداشت.

۳- پژوهشگران نمونه کشوری براساس ضوابط وزارت‌های علوم و بهداشت به‌عنوان استعداد

برتر.

ط) مدرسان و محققان علوم حوزوی

۱- مدرسان حوزه‌های علمیه کشور که تدریس می‌نمایند، براساس ضوابط شورای عالی حوزه

علمیه قم.

۲- محققان برتر حوزوی با معرفی شورای عالی حوزه علمیه قم (صالحی‌امیری، ۱۳۸۸: ۳۷-

۴۰).

۲. ۱. ۵. ملاک‌ها و نظرات نخبگی از دیدگاه صاحب‌نظران و متخصصان

نظریه نخبه‌گرایی از اواخر قرن نوزدهم میلادی در اروپا و ایالات متحده آمریکا مطرح شد. این نظریه با نام‌های ویلفردو پاره‌تو (۱۸۴۸-۱۹۲۳)، گائتانو موسکا (۱۸۵۸-۱۹۴۱) و روبرتو میخلز (۱۸۷۶-۱۹۴۱) پیوند خورده است. موسکا بر سلطه اقلیتی کوچک و قدرتمند بر توده‌ها

تأکید کرده و پاره‌تو بر مهارت و خبرگی برخی افراد در استفاده از زور در عرصه سیاست صحنه می‌گذارد که در ادامه بیشتر به آن می‌پردازیم. میخلز نیز به گرایش نیرومند احزاب سیاسی توده‌ای در ایجاد الیگارش‌های ثابت و تغییرناپذیر توجه می‌کند. از نظر اینان عامل بقا یا افول نظام‌های حکومتی، گردش نخبگان است (لیپست، ۱۳۸۱: ۶۸؛ به نقل از استوار، ۱۳۹۶: ۵۹). نظریه نخبگان با ریشه‌های عمیق در جامعه‌شناسی کلاسیک بسیار مورد توجه ساختارها، به‌ویژه ساختارهای اقتدار است. به علاوه، نظریه پردازان نخبه ویژگی‌های مهم نظریه طبقه اجتماعی را در تئوری نخبگان گنجانیده‌اند. برخی نویسندگان کلیدی مارکسیستی مانند میلز (۱۹۵۶) و دوهوف (۲۰۰۹) از نظریه نخبگان استفاده گسترده‌ای کرده‌اند. در حال حاضر، ادبیات نخبه‌نگرانی‌هایی را در مورد تأثیر اقدامات نخبگان بر ساختار و محدودیت‌های ساختاری برای اقدامات نخبه ایجاد می‌کند. از آنجا که اندازه‌گیری رفتار نخبگان به‌ویژه دشوار است، تحقیقات نخبگان درگیر ابزارهای روش‌شناختی پیشرفته و هوشمندانه‌ای هستند، از نظرسنجی نخبگان گرفته تا مردم‌شناسی سیاسی (لوپز، ۲۰۱۳) ویلفردو پارتو جامعه‌شناس و اقتصاددان ایتالیایی سده نوزدهم میلادی است که در ایده‌پردازی و اندیشه‌ورزی خود، بیشتر بر جنبه‌های روان‌شناختی افراد تأکید دارد و افراد را از این منظر به ۲ گروه نخبه و توده تقسیم می‌کند. پارتو را در عرصه جامعه‌شناسی سیاسی به‌عنوان نظریه‌پرداز گردش نخبگان می‌شناسند. ریشه‌های فکری پارتو و نظریه‌پردازی نخبه‌گرایانه او به صورت ذیل است:

پارتو از سه جریان فکری و اندیشه‌ای تأثیر پذیرفته است؛ نخست جریان روشنگری سده‌های ۱۶ و ۱۷ که بیشتر مبتنی بر علوم طبیعی و فیزیک نیوتنی بود. دومین تأثیر را از جامعه‌شناسی اثباتی آگوست کنت اندیشمند فرانسوی پذیرفت و جریان فکری سوم اثرگذار بر او اقتصاد کلاسیک بود. در مقدمه و توضیح نظریه‌پردازی پارتو باید گفت، در بین افراد یک گروه، شایسته‌ترین افراد آن گروه را نخبه می‌نامند. البته اصطلاح نخبه در کاربرد پارتو هیچگونه دلالت اخلاقی یا افتخارآمیزی ندارد. این اصطلاح تنها بر افرادی اطلاق می‌شود که در هر یک از شاخه‌های فعالیت بشری بالاترین نمره را به‌دست آورده باشند. در عقیده پاره‌تو انسان‌ها چه از جهت جسمانی و چه از نظر فکری و اخلاقی، با یکدیگر برابر نیستند؛ زیرا در جامعه برخی از افراد از دیگران با استعدادتر هستند. از نظر وی ریشه نابرابری‌ها و تسلط عده‌ای بر عده دیگر

همان تفاوت انسان‌ها در هوش و مواهب و استعداد‌های دیگر است. از دید پارتو، خاستگاه گروه برگزیدگان، نابرابری‌های زیستی و روانی در میان شهروندان است. به عبارتی دیگر، نخبگی از ویژگی‌های انسانی و توانایی‌های فردی یا غریزه‌ها ریشه می‌گیرد. نخبگی را نباید در نیروهای ناشناختنی و ماورای طبیعت یا در فرآورده‌های طبیعی پیشرفت فنی دید؛ بلکه آن را باید در جنبه‌های زیستی- روانی و نابرابری‌های ذاتی افراد جستجو کرد.

همچنین افلاطون، ماکیاولی، موسکا و میخلز در کنار پارتو تدوین‌کنندگان نظریه‌های نخبه‌گرایی به‌شمار می‌روند. افلاطون اندیشمندان را شایسته حکومت می‌دانست، البته این نوع نگرش وابسته به دورانی بود که مسئله اصلی حول شخص حاکم و این سوال که چه کسی باید حاکم باشد، دور می‌زد، اما ماکیاولی، پارتو، موسکا و میخلز به دنبال چگونگی به‌دست‌گیری و بقا در قدرت بودند. از این رو کسانی چون پارتو به دنبال چرخش نخبگان برای رسیدن به قدرت بودند. در مجموع نخبه‌گرایان کلاسیک ادعا می‌کردند که هر دو دموکراسی (به‌عنوان دولت مردم یا دموها) و سوسیالیسم (به‌عنوان یک رژیم بدون طبقه) نتایج غیرممکن هستند؛ زیرا جامعه لزوماً برآمده از نخبه است. از نظر نخبه‌گرا، نخبگان فقط می‌توانند توسط مجموعه دیگری از نخبگان جایگزین شوند، به این معنی که اکثریت لزوماً توسط اقلیت اداره می‌شوند. این مفهوم در قانون پارتو (۱۹۳۵) برای گردش نخبگان، در مفهوم طبقه سیاسی موسکا (۱۹۳۹) از طبقه سیاسی و در میکس (۲۰۰۹) در مورد قانون الیگارشسی بودن بیان شده است. اصل یا قانون گردش نخبگان معتقد است که نخبگان در نتیجه رقابت یا صلح‌آمیز یا خشونت‌آمیز، قدرت متناوب خود را به‌دست می‌آورند (لوپز، ۲۰۱۳). در جدول زیر به مقایسه مفهوم نخبه از دیدگاه موسکا، پارتو و میشلز و نقد آنها که از صاحب‌نظران دیدگاه کلاسیک می‌باشند، پرداخته شده است.

جدول ۲- مقایسه مفهوم نخبه در دیدگاه کلاسیک

مأخذ: یزدانی نسب، ۱۳۹۵

نخبه در دیدگاه کلاسیک	
نخبه در دیدگاه کلاسیک به طور کلی	جامعه به دو دسته نخبه و توده تقسیم می‌شود. نخبه مفهومی مثبت و توده مفهومی منفی به کار می‌رود.
نقد	این دیدگاه توده را منفعل، بدون اندیشه و کنش آگاهانه و هیچ عاملیتی در نظر می‌گیرد. با دموکراسی و عدالت در تعارض است زیرا تأکید زیادی بر استقلال نخبگان دارد.

نخبه در دیدگاه کلاسیک	
نخبه از دیدگاه موسکا	در تمام جوامع اقلیتی سازمان یافته خود را بر اکثریتی سازمان نیافته تحمیل می‌کنند. نخبه یک طبقه یکپارچه و خالی از تضاد است و تضاد بین طبقه نخبه و توده بروز می‌کند.
نقد	نمی‌توان نخبه را به مثابه یک طبقه تعریف کرد. موسکا هرگز قادر به تفکیک انواع متنوع طبقه حاکم نیست.
نخبه از دیدگاه پارتو	پارتو کسانی را نخبه می‌داند که خصوصیات استثنایی و منحصر به فرد داشته و یا دارای استعداد و قابلیت‌هایی عالی در زمینه کار خود و یا در بعضی فعالیت‌ها باشند. پارتو یک گام از موسکا جلوتر می‌رود و نخبگان غیرسیاسی را در طبقه خود می‌آورد. برای پارتو چرخش نخبگان قانون تغییر ناپذیر تاریخ است.
نقد	پارتو دیدگاه نسبتاً نظام‌مندی از نخبه ارائه می‌دهد اما هرگز فراتر از دوتایی نخبه - توده نمی‌رود و سعی می‌کند رفتار توده و نخبه را با تبیینی روانشناختی از طریق ته نشست‌ها و مشتقات تبیین کند که مورد نقد است.
نخبه از دیدگاه میشلز	میشلز فراتر از موسکا و پارتو می‌رود و ساختار سازمانی را منبع ظرفیت نخبه برای حکومت می‌داند.
نقد	بین انواع سازمان نخبگی تمایز قائل نمی‌شود و نمی‌تواند مجموعه نخبگان توانمند را از طریق اینکه بر منابع سازمانی کنترل دارند، محدود کند.
ویژگی نخبه در دیدگاه کلاسیک	مفهومی مثبت، اقلیت، دارای قدرت، خودمختار، همگون، منسجم، خودآگاه، برتر، تأکید بر نخبه حاکم، دارای ارزش‌های مشابه، تعیین کننده تمام تغییرات

با این توصیف سنت کلاسیک سنگ‌بنای نظریه‌هایی را در ارتباط با سنخ‌شناسی نخبگان بنا نهاد که بعدها دانش نیز به‌عنوان متغیر اساسی قدرت و دانش‌کاران را بخشی از نخبگان صاحب قدرت و نفوذ مطرح می‌کرد. امروز نقش طبقه دانش‌کار، با موج انقلاب فناوری‌های اطلاعاتی و ارتباطی بر کسی پوشیده نیست (مبینی دهکردی و ابراهیمی، ۱۳۹۶: ۹۶). در جدول زیر به مقایسه دیدگاه کارل مانهایم^۱، سوزان کلر^۲، گی‌روشه^۳، میلز^۴، بوردیو^۵ و لاجمن^۶ و نقد آن‌ها که از صاحب‌نظران نخبه در دیدگاه معاصر می‌باشند، پرداخته شده است.

1. Karl Mannheim
2. Suzanne Keller
3. Guy Rocher
4. Mills
5. Bourdieu
6. Lachmann

جدول ۳- مقایسه دیدگاه‌های صاحب‌نظران نخبه در دیدگاه معاصر

مأخذ: یزدانی‌نسب، ۱۳۹۵

رویکرد کارکرد گرا	کارل مانهایم	(ضرورت وجود نخبگان)، هر یک از نخبگان وظیفه و کارکرد خاص خود را داشته و بهبود جامعه در گرو افزایش نخبگان است. جامعه ایده آل جامعه‌ای است که تعداد نخبگانش تا حد مشخصی افزایش یابد. سه اصل اساسی برای تمایز نخبه از غیر نخبه وجود دارد: تولد (پیشینه خانوادگی)، دارایی (میزان داشته‌ها به خصوص اقتصادی)، عملکرد (اقدامات و کنش‌ها).
	نقد	مانهایم همچنان نگاه منفی اندیشمندان کلاسیک در مورد توده را حفظ کرده است.
	سوزان کلر	افرادی که در تخصص خود سرآمد هستند جزء نخبگان هستند.
	نقد	این افراد قدرت تأثیرگذاری نخبگان در معنای عام را ندارند.
نخبه در دیدگاه معاصر	گی روشه	براساس دو ملاک اتوریته (حاکمیت یا اقتدار) و نفوذ، ۶ دسته نخبه معرفی می‌کند: نخبگان سنتی و مذهبی، نخبگان تکنوکراتیک، نخبگان مالکیت، نخبگان خارق‌العاده (کاریزمایی)، نخبگان ایدئولوژیکی، نخبگان سمبولیک.
	نقد	دسته‌های مختلف نخبگان بر اساس معیار اقتدار و نفوذ همپوشانی زیادی دارند، جایگاه نخبگان سیاسی در این دسته بندی مشخص نیست و نمی‌توان برای تمام جوامع این صورت‌بندی را ارئه داد.
	میلز	میلز به بررسی روابط نخبگان سیاسی و اقتصادی آمریکا پرداخته است. از نگاه میلز نخبگان قدرت از افرادی تشکیل شده است که موقعیتشان آنان را قادر به تصمیم‌گیری‌هایی می‌کند که پیامدهای عمده‌ای دارد. این نخبگان در رأس سازمان‌های بزرگ اقتصادی، سیاسی و نظامی قرار دارند.
	نقد	میلز مانند اکثر نظریه پردازان نخبه نگاه منفی به توده دارد و تئوری وی صرفاً برای جامعه مدرن آمریکاست.
	پیر بوردیو	بوردیو تحلیل نخبگان را تحت طبقه حاکم یا مسلط مطرح می‌کند و انواع سرمایه را عامل نخبه شدن می‌داند.
	نقد	میلز و بوردیو این اصل را که هر فرد یا گروهی طبق شایسته‌سالاری می‌تواند به موقعیت نخبگی دسترسی داشته باشد را به طور کامل رد می‌کنند.
	لاچمن	لاچمن نخبه را گروهی از حاکمان می‌داند که ظرفیت تخصیص منابع از غیر نخبگان موجود در دستگاه‌های سازمانی مختلف را دارا هستند. بر اساس نظر لاچمن زنجیره تغییرات مداوم با نخبگان شروع می‌شود نه با طبقه یا افراد.
	نقد	لاچمن بیشتر بر نخبگان حاکم تأکید دارد و بر نخبگان دیگر حوزه‌ها توجه ندارد. وی بر ساختار و عاملیت تأکید دارد ولی نخبگان را در برابر غیر نخبگان تعریف کرده و غیر نخبه را صرفاً منبعی برای استثمار نخبگان می‌داند.

ملاک‌ها و نظرات نخبگی در زمان گذشته و دیدگاه کلاسیک مورد بررسی قرار گرفت و در ادامه به ارائه ملاک‌های نخبگی از دیدگاه صاحب‌نظران معاصر پرداخته می‌شود. در پاسخ به این سوال که نخبه کیست، می‌توان ماده ۲ آیین‌نامه احراز نخبگی را یادآور شد که می‌گوید: نخبه، به استناد ماده ۴ اساس‌نامه بنیاد به فرد برجسته و کارآمدی اطلاق می‌شود که اثرگذاری وی در تولید و گسترش علم و هنر و فناوری و فرهنگ‌سازی و مدیریت کشور محسوس باشد و هوش، خلاقیت، کارآفرینی و نبوغ فکری وی در راستای تولید و گسترش دانش و نوآوری موجب سرعت بخشیدن به رشد و توسعه علمی و اعتلای جامعه انسانی کشور شود.

البته فرد نخبه در هر حوزه‌ای خواه سیاسی، خواه اجتماعی، خواه فرهنگی باید بتواند، پدیده‌ها را در سطوح مختلف داخلی و حتی بین‌المللی بررسی کند و آینده را از پیش ببیند و راهکارهای هوشمندانه برای مدیریت حوادث و پدیده‌ها در راستای ارتقا بخشیدن به زندگی بشر ارائه کند. در مجموع می‌توان ویژگی‌های انسان‌های نخبه را به صورت ذیل آورد:

- دقیق هستند؛ همه نخبگان یک ویژگی مشترک دارند و آن این است که حد خود را دقیق می‌شناسند.
- هدفمند هستند.
- فرصت‌یاب هستند، از فرصت‌ها خوب استفاده می‌کنند.
- خود و دیگران را به خوبی ارزیابی می‌کنند.
- شجاع هستند و مدیریت خطرپذیری و تصمیم‌گیری دارند.
- ماهیچه‌های اراده خود را قوی می‌کنند.
- می‌دانند همیشه محدودیت وجود دارد؛ ولی در جا نمی‌زنند.
- بر آنچه انجام می‌دهند تمرکز دارند، از نظر روان‌شناسی یادگیری مهم‌ترین شرط در تمرکز حواس، داشتن علاقه به موضوع موردنظر است.
- به جای توجه روی عادت‌های بد روی مخالف آن و عادات خوب توجه می‌کنند.
- جامعیت و نگاه جامع دارند. نبوغ، قدرت به‌کارگیری مهارت‌ها و تعادل و تناسب در ترکیب آن‌هاست (سلجوقی، ۱۳۹۵).



شکل ۱- برخی ویژگی‌های افراد نخبه و مؤثر

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱

۲.۵. مفهوم نخبه و نخبگان در جغرافیا و مطالعات جغرافیایی

استمرار و بقای هر نظامی وابسته به استفاده از دیدگاه‌ها و فعالیت افراد شاخص و ممتازی است که در عرصه اجتماعی به‌عنوان نخبه تلقی می‌شوند (سرائی و منظمی تبار، ۱۳۹۱: ۸). توین‌بی معتقد است «رشد تمدن‌ها به نحوه عمل یک اقلیت خلاق بستگی دارد، تمام اعمالی که منجر به سازندگی اجتماعی می‌شود یا از افراد مبتکر سر می‌زند یا از اقلیت‌های خلاق» (اچ لارو، ۱۳۷۳: ۷۲؛ نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹). باید توجه داشت نخبگانی که بیشتر محصول ساخته و پرداخته فرهنگ بومی خودشان هستند، می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌تری در اشاعه فرهنگ توسعه و در هدایت فرآیند توسعه ایفا کنند (واینر و هانتینگتون، ۱۳۷۹: ۱۱۲؛ نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۴۹).

باید توجه داشت که نخبه جغرافیایی در بیستر زمانی - مکانی می‌تواند در عرصه‌های علمی و اجرایی تعریف و بازنمایی خاصی را داشته باشد؛ اما به صورت کلی شاید بتوان گفت نخبه جغرافیایی فردی است که در گام نخست بر تمام نظریات، اصول، دیدگاه‌ها و پارادایم‌های جغرافیایی از گذشته تاکنون مسلط باشد و توانایی نقد و ارزیابی آن‌ها را داشته باشد و در گام دوم بتواند برای حال و یا آینده جهان یا یک فضای جغرافیایی نظریه‌ای برای بهبود بخشیدن و بسامان کردن فضا ارائه دهد. نخبه جغرافیایی فردیست که بتواند در پیشرفت و ساماندهی فضا و رفاه بیشتر انسان در کنار حفظ طبیعت و محیط کره زمین و در آخر در توسعه علم جغرافیا نقشی ایفا نماید. نخبه جغرافیایی توانایی این را می‌تواند داشته باشد که مبتنی بر دانش خود و با در نظر گرفتن اثرات گفتمان‌های اقتصاد سیاسی حاکم بر فضا و گاهاً شاید جدا از آنها در یک مکان جغرافیایی سرنوشت جدیدی را بسازد. مهم‌ترین ویژگی نخبه که در تمام رویکردها از کلاسیک تا معاصر مشترک است، قدرت تأثیرگذاری نخبه است. در زیر چند ویژگی از افراد نخبه و تأثیرگذار به صورت مختصر توضیح داده شده است.

- دیدگاه کلان‌نگر داشته باشد.
- مسلط بر تمام نظریات، اصول، دیدگاه‌ها و پارادایم‌های جغرافیایی از گذشته تاکنون در حوزه مطالعات جغرافیایی باشد.
- نخبه جغرافیایی باید توان نقد و نقدپذیری چه در حوزه علمی خود و چه در حوزه‌های عملی دیگر را داشته باشد.
- نخبه جغرافیایی در پی دستیابی به فضای بسامان یا به‌ساخت‌شده است.
- نخبه جغرافیایی باید فردی فعال باشد.
- نخبه جغرافیایی دارای زندگی هدفمند است.
- نخبه جغرافیایی داری تفکر برنده - برنده است. هم انسان‌ها و هم طبیعت برنده باشند.
- تعادل در جنبه‌های مختلف زندگی بشر رعایت شود.
- هسته پایه‌ای شناخت نسبت به خود در او کامل شده باشد.

از جهتی دیگر باید توجه داشت نخبه و نخبگان در توسعه یک جامعه از اهمیت بالایی برخوردار هستند. یکی از اصول مهم، توانایی فکری و سازماندهی نخبگان است که مهم‌ترین

اصل از اصول ثابت توسعه می‌باشد. چون توسعه‌یافتگی نتیجه عمل و فکر افراد به صورت دسته‌جمعی است. به عبارت دیگر توسعه‌یافتگی را باید هدایت کرد و بهترین افراد برای هدایت، نخبگان فکری و ابزاری هستند. در جوامع توسعه‌یافته همچون کشورهای خاور دور، ائتلافی منطقی و عقلایی میان نخبگان فکری و ابزاری خصوصاً سیاسی وجود دارد که نقش بسیار مهمی در توسعه آنها داشته است. توسعه‌یافتگی مجری و متولی می‌طلبد و در حوزه نخبگی است که مجری یا متولی پدید می‌آید و شکل می‌گیرد. تا زمانی که میان نخبگان، ائتلاف و اجماع نظر روشی و کیفی وجود نداشته باشد، امکان توسعه فراهم نمی‌آید. بنابراین، تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز ثقل بحث توسعه‌یافتگی است. نهایتاً در یک جامعه دو گروه مهم وجود دارد: آنهایی که قدرت دارند و آنهایی که صاحب فکر و تخصص هستند. اگر میان این دو وحدت نظر و اجماع نظر باشد، خمیرمایه داخلی برای جامعه غنی خواهد بود. بدین صورت، جامعه از بهترین‌های خود مسئولیت و کارآمدی طلبیده است (سریع‌القلم، ۱۳۵۲: ۸۰؛ نقل از رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۰). بنابراین تئوری نخبگان و حوزه نخبگی مرکز ثقل بحث توسعه‌یافتگی است (رحمانی و همکاران، ۱۳۹۵: ۵۱). با توجه به این مهم اگر مطالعات جغرافیایی را مبتنی بر ویژگی‌های پایه‌ای آن جهت برنامه‌ریزی بسامان کردن فضا در نظر بگیریم، قاعدتاً نقش و جایگاه نخبگان در حرکت جهت توسعه و بسامان کردن فضاهای جغرافیایی از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است؛ چرا که در مطالعات جغرافیا نخبگان می‌توانند در تولید و افزایش درک و شناخت فضاهای جغرافیایی و همچنین ایجاد درک واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی و تلاش پایه‌ای جهت پایداری و حفظ فضاهای جغرافیایی، از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار باشند.

۶. بحث و نتیجه‌گیری

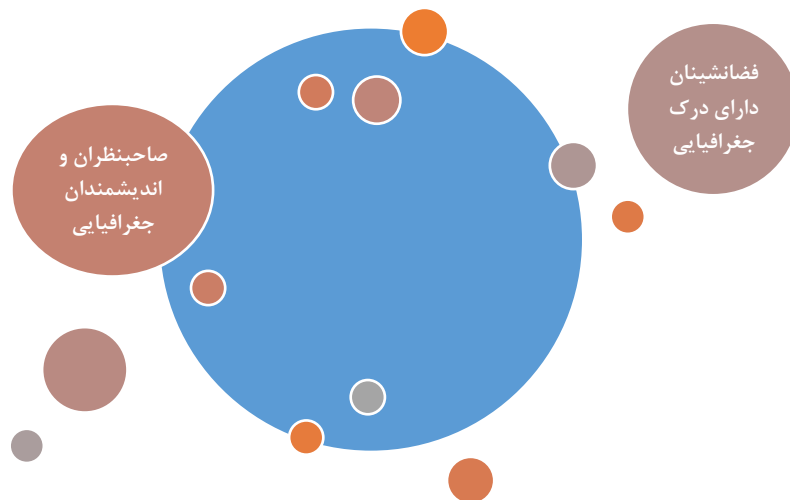
جغرافیا به‌عنوان یک علم که دارای گستردگی بالایی است و متناسب با اهمیت و جایگاه برجسته‌ای که در سوق دادن به فضای جغرافیایی به سوی بهتر شدن و بسامان شدن دارد، می‌تواند با شناخت و جذب نخبگان در این حوزه مطالعاتی زمینه حرکت بهتر و تسریع شده فضا به سوی بسامان شدن را تسریع کند. شناخت و جذب نخبگان جغرافیایی در برنامه‌ریزی‌ها در سطوح

مختلف محلی تا جهانی می‌تواند زمینه توسعه‌یافتگی و پایداری فضای جغرافیایی را فراهم آورد؛ چراکه در مطالعات جغرافیایی با توجه به اینکه به هر میزان فضانشینان در یک فضای جغرافیایی شناخت و درک بهتری نسبت به فضای جغرافیایی خود داشته باشند، یعنی حرکت به سوی درک جغرافیا در آن فضا بیشتر باشد، زمینه برای پایداری زیستی (طبیعی و انسانی) بیشتر فراهم می‌شود و بالعکس، به هر میزان که حرکت به سوی درک جغرافیا در آن فضا کمتر باشد، زمینه برای ناپایداری زیستی بیشتر فراهم می‌شود. بر همین مبنا، توجه ویژه به نخبگی و نخبگان در مطالعات جغرافیایی و ایجاد ارتباط بین نخبگان جغرافیایی با عوامل اجرایی و سیاسی از اهمیت بالایی برخوردار بوده و نیاز به مطالعه، شناخت و ایجاد شرایط برای پرورش و جذب نخبگان ضرورت پیدا می‌کند. یکی از ویژگی‌های پایه‌ای آن داشتن نگرش کلان‌نگر به مسائل و مباحث موجود در آن حوزه مطالعاتی است. بنابراین در کنار ویژگی‌های عمومی که برای نخبه و نخبگان مطرح شده است، می‌توان شاخص کلان‌نگری را به‌عنوان یکی از ملاک‌های برجسته در شناخت و تعریف نخبه و نخبگی در نظر گرفت. در مجموع می‌توان گفت، در جغرافیا متناسب با ویژگی‌های خاص و پیوند گسترده آن با واقعیت‌های فضای جغرافیایی می‌توان مفهوم نخبه جغرافیایی را در قالب دو گروه به صورت ذیل مفهوم‌سازی کرد (شکل ۲):

گروه اول؛ صاحب‌نظران و اندیشمندان جغرافیایی: در هر حوزه مطالعاتی و علمی متناسب با فعالیت‌های علمی، نوآوری‌ها، گفتمان‌سازی‌ها، خلق حوزه‌های مطالعاتی جدید و غیره برخی از افراد حاضر در آن حوزه مطالعاتی برجسته بوده و به‌عنوان نخبه علمی مطرح می‌شوند. در جغرافیا نیز می‌توان مبتنی بر این برداشت، برخی از صاحب‌نظران و اندیشمندان را برتر دانست و به‌عنوان نخبه جغرافیایی در نظر گرفت و آن را این‌گونه تعریف کرد: نخبه جغرافیایی عبارت است از صاحب‌نظر و اندیشمند جغرافیایی برتر که در کارها و نظریه‌هایش به‌سادگی می‌توان نگرش کلان‌نگر به فضای جغرافیایی را درک کرد و در نظر گرفت.

گروه دوم؛ فضانشینان دارای درک جغرافیایی: یکی از پایه‌های اصلی در مطالعات جغرافیایی پیوند گسترده با فضانشینان به‌عنوان یکی از بازیگران برجسته در فضاهای جغرافیایی است. این پیوند نقش و جایگاه فضانشینان را در مطالعات جغرافیایی برجسته کرده و به آنها نقش‌آفرینی علمی برجسته‌ای می‌دهد. در میان فضانشینان برخی دارای پیوند گسترده و نظام‌مند

با فضا‌های جغرافیایی هستند و درک و شناخت واقع‌بینانه‌ای از فضا‌های جغرافیایی دارند. این فضانشینان را می‌توان به‌عنوان گروه دوم نخبگان جغرافیایی در نظر گرفت و آن را این‌گونه تعریف کرد: نخبه جغرافیایی فضانشین عبارت از فضانشینان حاضر در فضای جغرافیایی است که درک و شناخت کلان‌نگر و واقع‌بینانه‌ای از فضای جغرافیایی دارند و مبتنی بر پیوندی که با فضای جغرافیایی دارند در راستای پایداری و حفظ فضای جغرافیایی گام بر می‌دارند.



شکل ۲- نگرش کلان‌نگر به فضای جغرافیایی

مأخذ: یافته‌های تحقیق، ۱۴۰۱

همان‌طور که در شکل بالا نیز آورده شده است، باید توجه داشت که نقش نخبگان جغرافیایی نیز در هر دو گروه از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در گروه اول نقش صاحب‌نظران و اندیشمندان در قالب تولید محتوا و مشاوره و ارائه برنامه‌ها و طرح‌های نظام‌مند و علمی در راستای تحقق فضای جغرافیایی بسامان از اهمیت و جایگاه برجسته‌ای برخوردار است. در گروه دوم فضانشینان نخبه جغرافیایی در قالب دو بخش در مطالعات جغرافیای اهمیت دارند. بخش اول ایجاد درک درست و واقع‌بینانه از فضای جغرافیایی برای سایر فضانشینان و حتی اندیشمندان و صاحب‌نظران، بخش دوم تلاش جهت حفظ فضای جغرافیایی و سوق دادن آن به سوی فضای جغرافیایی بسامان.

کتابنامه

۱. اچ‌لارو، ر. (۱۳۷۳). دیدگاه‌هایی درباره دگرگونی اجتماعی. (ک. سیدامامی، مترجم). تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
۲. احمدی طباطبایی، س؛ و اسدی، م. (۱۳۹۶). بررسی تأثیر عملکرد نخبگان سیاسی بر فرآیند پیشرفت سیاسی. *رهیافت انقلاب اسلامی*، ۱۱ (۴۰)، ۳-۲۴.
۳. ازغندی، ع. (۱۳۷۷). *ناکارآمدی نخبگان سیاسی ایران بین دو انقلاب*. تهران: نشر قومس.
۴. استوار، م. (۱۳۹۶). گذار به دموکراسی در ایران با تأکید بر نقش نخبگان حاکم. *فصلنامه دولت‌پژوهی*، ۳ (۱۱)، ۵۳-۸۶.
۵. انصاری، م. (۱۳۹۱). بررسی نقش نخبگان سیاسی در تدوین مدل مطلوب سیاست‌ورزی. در *جمهوری اسلامی ایران. پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۲ (۵)، ۱۵۱-۱۷۲.
۶. انصاری، م؛ و برزگر، ا. (۱۳۹۳). الگوی پرورش و گزینش نخبگان سیاسی در جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی - پژوهشی پژوهشنامه انقلاب اسلامی*، ۴ (۱۳)، ۱۱۹-۱۴۹.
۷. بشریه، ح. (۱۳۸۴). *جامعه‌شناسی سیاسی*. تهران: نشر نی.
۸. حسین‌زاده، م؛ بیات، ب؛ و نوابخش، م. (۱۳۹۷). تحلیل جامعه‌شناختی نقش و کارکرد اجتماعی نخبگان سیاسی (قدرت) در ارتقاء امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات بین‌رشته‌ای*، ۱ (۳۱)، ۱۲۱-۱۴۳.
۹. خاوری‌نژاد، س. (۱۳۹۳). *اقتصاد سیاسی مهاجرت نخبگان ایران*. تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
۱۰. رحمانی، ک؛ ازغندی، ع. ر؛ توسلی‌رکن‌آبادی، م؛ و زیباکلام، ص. (۱۳۹۵). *اجماع نظر نخبگان سیاسی و توسعه سیاسی (۷۶-۸۴)*. *فصلنامه پژوهش‌های سیاسی و بین‌المللی*، ۷ (۲۹)، ۴۷-۸۱.
۱۱. روح‌الامینی‌نصف‌آبادی، ع. (۱۳۹۱). *سر مقاله - نخبه کیست؟ نخبگی چیست؟. نشریه سیاست‌نامه علم و فناوری*، ۲ (۱)، ۳-۴.
۱۲. ریاحی، ع. (۱۳۸۵). نقش نخبگان در اقتصاد دانایی‌محور. *چهارمین کنفرانس بین‌المللی مدیریت*. گروه پژوهشی آریانا. تهران.
۱۳. سرائی، ح؛ و منظمی‌تبار، ج. (۱۳۹۱). بررسی رویکرد نخبگان ایرانی به نظم اجتماعی. *فصلنامه پژوهش‌های انتظام اجتماعی*، ۴ (۲)، ۷-۴۰.
۱۴. سریع‌القلم، م. (۱۳۹۱). *عقلانیت و توسعه‌یافتگی ایران*. تهران: انتشارات فرزانه روز.
۱۵. سریع‌القلم، م. (۱۳۷۵). *توسعه جهان سوم نظام بین‌الملل*. تهران: نشر سفیر.

۱۶. شکوئی، ح. (۱۳۷۵). *اندیشه‌های نو در فلسفه جغرافیا*. جلد اول، تهران: انتشارات گیتاشناسی.
۱۷. علی‌نیا، س؛ محمدی، س؛ کاظمی‌اصل، س؛ جباروند، م؛ و لاشینی، ع. (۱۳۹۴). سیاست جذب و گردش نخبگان داخل و خارج کشوری در قطب‌های علمی - آموزشی علوم پزشکی؛ یک مطالعه تحلیل ذی‌نفعان. *مجله تحقیقات نظام سلامت حکیم*، ۱۹ (۱)، ۳۵-۸۶.
۱۸. کوهساری، ر؛ و کوهساری، ف. (۱۳۸۸). نقش نخبگان در توسعه فرهنگی. *همایش منطقه‌ای نخبگان فرهنگی. خودباوری در فرهنگ اسلامی و ایران*.
۱۹. مبینی‌دهکردی، ع؛ و ابراهیمی، ن. (۱۳۹۶). نقش بنیاد ملی نخبگان در مرزشکنی دانش. *فصلنامه علمی پژوهشی مطالعات مدیریت راهبردی دفاع ملی*، ۱ (۲)، ۹۱-۱۱۶.
۲۰. مقیمی، س؛ قلی‌پور، آ؛ و جواهری‌زاده، ا. (۱۳۹۳). شناسایی و رتبه‌بندی شاخص‌های کارکنان کلیدی در راستای مدیریت استعدادهای سازمانی. *فصلنامه پژوهش‌های مدیریت منابع انسانی دانشگاه جامع امام حسین (ع)*، ۶ (۳)، ۱۶۵-۱۹۱.
۲۱. نوریان، ع. (۱۳۹۳). نقش نخبگان سیاسی در رشد و توسعه متوازن جوامع معاصر آسیایی. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، جستارهای سیاسی معاصر*، ۵ (۲)، ۱۳۳-۱۵۸.
۲۲. واینر، م. و هانتینگتون، س. (۱۳۷۹). *درک توسعه سیاسی*. (ترجمه پژوهشکده مطالعات راهبردی). تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
۲۳. یزدانی‌نسب، م. (۱۳۹۵). بررسی انتقادی تئوری نخبگان در علوم اجتماعی و مفهوم‌پردازی مجدد آن با تأکید بر ساختار. *مجله جامعه‌شناسی ایران*، ۱۶ (۴)، ۹۳-۱۱۳.